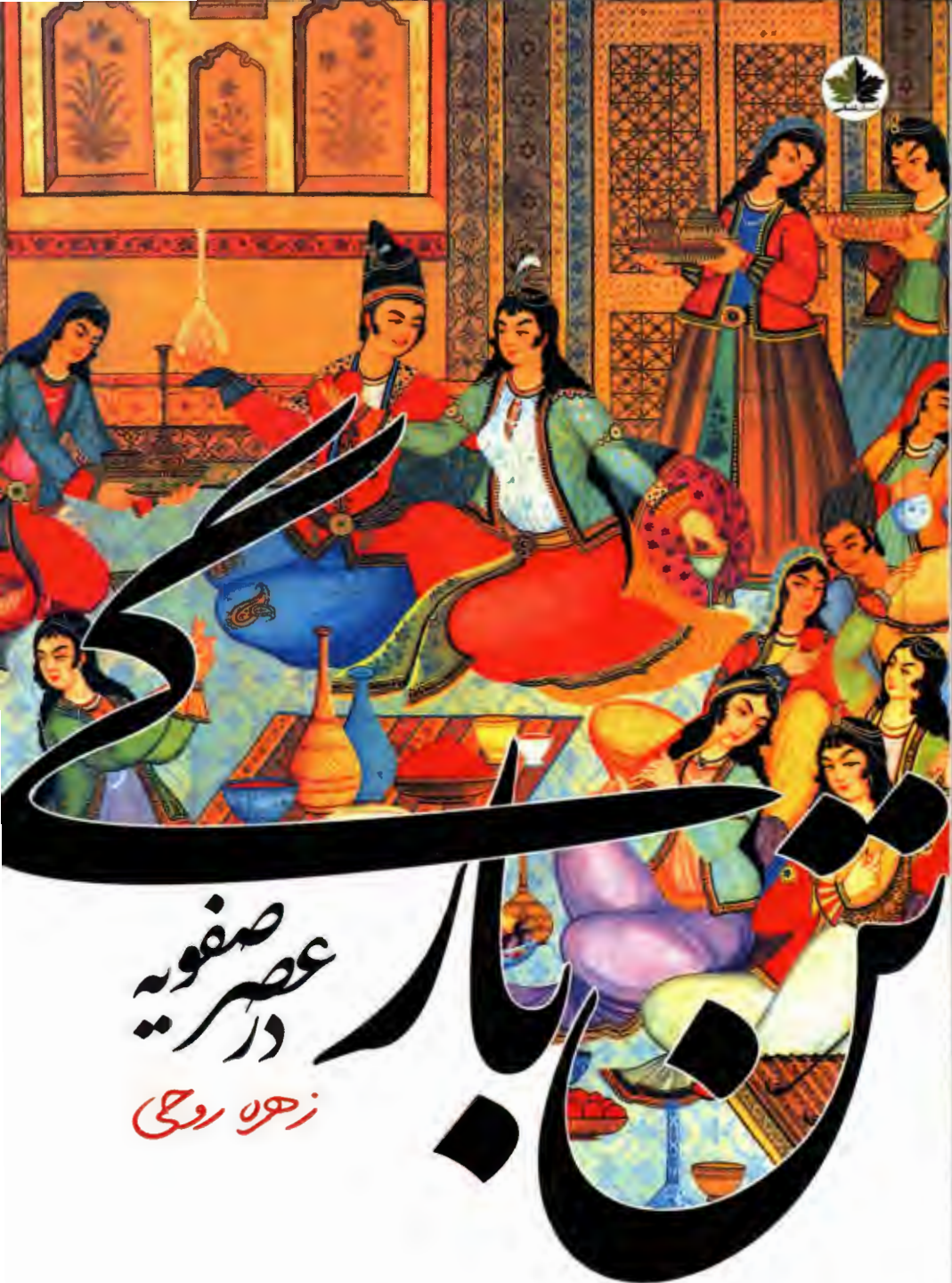




عصر صفویه

زهره روی

تن‌بارگی در عهد صفویه

زهرة روحى



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



تن‌بارگی در عهد صفویه

زهره روحی

ناشر: نشر انسان‌شناسی

طرح جلد: مهناز شاه‌علیزاده

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۳۶-۰۰-۵

نشانی: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، ط ۲، واحد ۵۰۷

تلفن: ۶۶۴۶۶۰۰۲

کلیه آثار منتشره این انتشارات در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید نشر انسان‌شناسی نیست.

سرشناسه: روحی، زهره، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: تن‌بارگی در عهد صفویه / تألیف زهره روحی.

مشخصات نشر: تهران: نشر انسان‌شناسی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۳۶-۰۰-۵

موضوع: ایران -- دربار و درباریان -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۳ ق.

موضوع: Iran -- Courts and courtiers -- History -- ۱۶th century

موضوع: لواط -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۳ ق.

موضوع: Iran -- Sodomy -- History -- ۱۶th century

موضوع: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق. -- جنبه‌های جامعه‌شناختی

موضوع: Safavids, -- History -- ۱۵۰۱-۱۷۳۶ -- Sociological aspects

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹ت۹ ر/ ۱۱۷۶ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۹۵۳۹۹

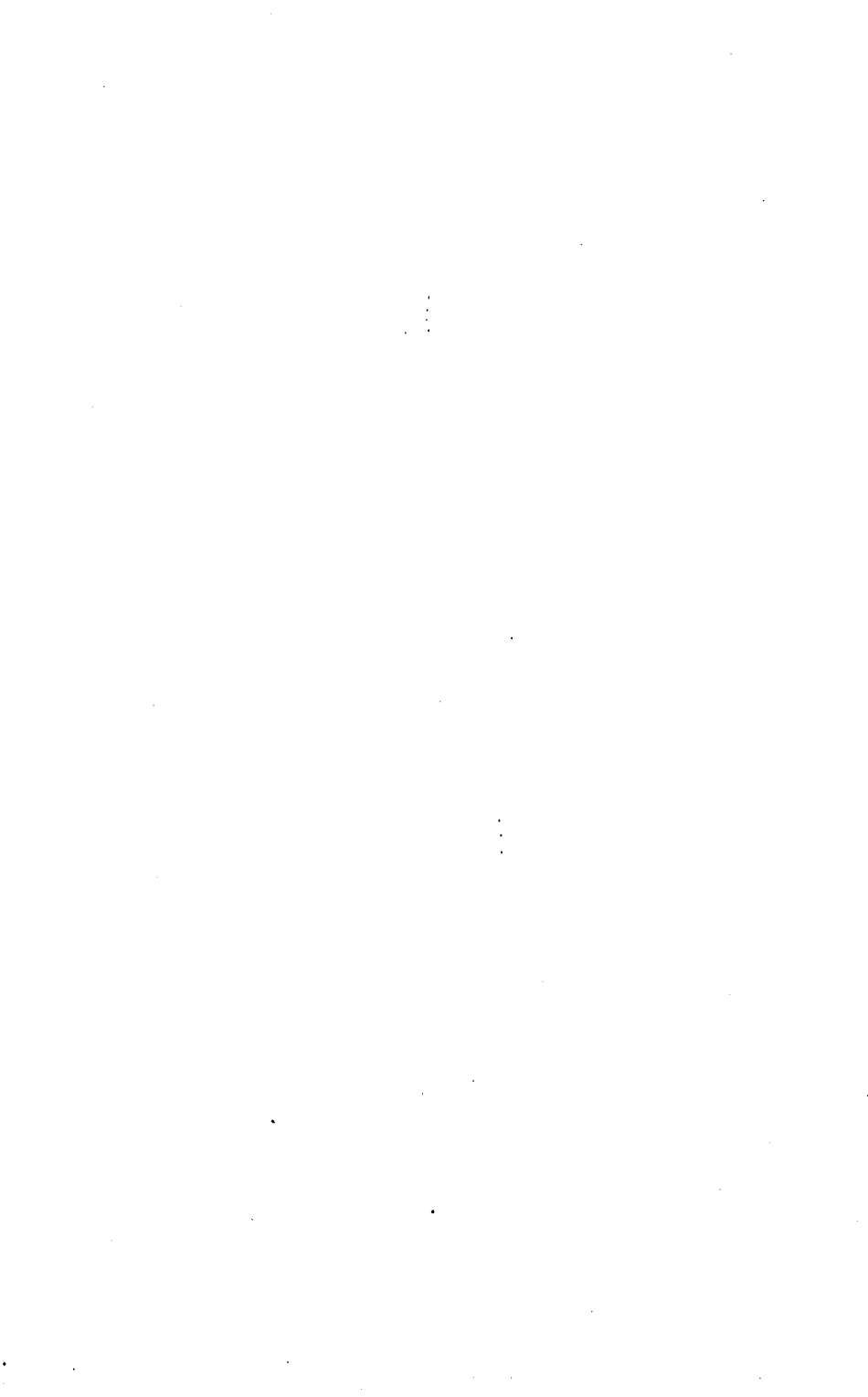
به برادرانم،

اسماعیل، قهرمان، محسن، مسعود و محسن جان ...

در چهار سوی دنیا

فهرست

۷.....	مقدمه: تن‌بارگی به مثابه هنجار بازتولید قدرت / ناصر فکوهی
۱۵.....	مقدمه
۱۹.....	کالبد‌های اخته شده و ظهور غلام‌بارگان به منزله جنسیت سوم
۳۹.....	روسیپان در قلمرو عمومی
۶۱.....	هستی‌شناختی تن‌کامگی
۹۱.....	«بازار»، عرصه لذت و تن‌کامگی شاه عباس صفوی
۱۰۹.....	مفتون‌سازی بدن جنسی، به منزله کالایی فاخر
۱۲۳.....	دربار متأخر؛ زشتی و کراهت تن‌بارگی
.....	«منزلت اجتماعی»، انگیزه مقاومت روسیپان مخفی کار، در برابر عرصه تک‌ساختی
۱۳۷.....	قلمرو روزمره
۱۵۱.....	«لذت و خلصه»، دو رکن اساسی در هنر نقاشی عهد شاه عباس صفوی
۱۵۵.....	جمع‌بندی
۱۶۱.....	منابع
۱۶۵.....	نمایه



مقدمه:

تن‌بارگی به مثابه هنجار بازتولید قدرت

مطالعات مردم‌نگاری قرن بیستم تمام جوامع انسانی موجود را زیر پوشش خود قرار داده‌اند. افزون بر این مطالعات، پژوهش‌های باستان‌شناسی انسان‌شناختی، باستان‌شناسی، رفتارشناسی جانوری و شاخه‌های مرتبط در پژوهش‌های هنر و پارینه‌شناسی و میراث غیرمکتوب بر سر یک امر جهانشمول در تمام جوامع انسانی شناخته شده، اجماع داشته‌اند. این امر آن است که این جوامع چه در موقعیت کنونی و چه در چشم‌اندازهای تاریخی قابل شناخت مستقیم یا غیر مستقیم خود، دارای چهار بُعد اساسی بوده‌اند: ۱- بُعد خویشاوندی با اشکال مشخص خانواده و زناشویی و روابط و رمزگذاری‌های جنسیتی و بین‌جنسیتی و خانوادگی؛ ۲- بُعد سیاسی با اشکال مشخص حاکمیت غیرمتمرکز یا متمرکز و دولتی، نظام‌های پایدار یا کمتر پایدار، موروثی یا انتخابی، مقتدر یا ضعیف حکمرانی؛ ۳- بُعد اقتصادی با اشکال مبادله و بازار و

کالاهای واسط و کالایی شدن یا خروج از حوزه های کالایی و نظام‌های ثبت حافظه ریاضی و محاسبه؛ و ۴- بُعد دینی با اشکال گوناگون متافیزیک و خداپرستی در قالب تک‌خداپرستی یا چندخداپرستی یا دوخداپرستی و یا پرستش و باور به متافیزیک‌های طبیعی یا انسانی یا آمیزه‌ای از این‌ها و نظام‌های نمادین و مناسکی ناشی از آن‌ها؛ بنابراین نمی‌توان جامعه‌ای را سراغ گرفت که این ساختار چهارگانه را در خود به شکلی از اشکال نداشته باشد. اما آنچه اهمیت دارد چگونگی تقاطع و تاثیرگذاری‌های متقابل این ابعاد چهارگانه و حامل‌ها و مفصل‌بندی‌ها و سازوکارهای همسازی میان اجزاء و کلیت این ابعاد بوده و هست.

نگاه یک پژوهشگر و نگاه یک تحلیل‌گر که لزوماً همانگونه که دورکیم این دو را از یکدیگر جدا می‌کند بر هم انطباق ندارد، باید قاعدتا به دنبال آن باشد که بتواند همین سازوکارها را در قالب مطالعات موردی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بشکافد و به نتایجی برسد که بتواند به منطق تداوم فرایندهای اجتماعی در جهان امروز بطور مستقیم یا غیر مستقیم یاری رساند. برای این کار، جز در موارد استثنایی و متفکران استثنایی، باید نکته‌ای اساسی را در نظر گرفت و آن اینکه نه آنقدر به موضوع نزدیک شویم که خطر فروافتادن کار در یک روایت مردم‌نگارانه توصیفی باشد، و نه آنقدر دور که سازوکارهای درونی و دقیق را از دست بدهیم و صرفاً ناچار باشیم به ساختارهای عمومی و لزوماً جهانشمول توجه کنیم.

آنچه در کتاب حاضر مورد پژوهش قرار گرفته، تقاطعی مشخص میان دو حوزه سیاست و خویشاوندی (یا در اینجا دقیق تر بگوییم روابط جنسی) بوده است. پژوهشگر برای درک رابطه میان این دو حوزه، و تداوم های اجتماعی و فرهنگی آنها در میان سایر گروه های انسانی از جمله فرودستان قربانی آنها، مقطع زمانی و مکانی مشخصی (اصفهان دوره صفوی) را انتخاب کرده است و با استفاده از اسناد و مدارک معتبر تلاش کرده، میانکنش های این دو حوزه و شرایط اجتماعی زمانه آنها را نشان دهد. روشن است که ذات بحث او در این کتاب، بر رویکرد پدیدارشناسانه استوار است. اما حداقل دو ویژگی در این کار می توان برشمرد که آن را به نسبت کارهای محدود مشابه برجسته می کند. نخست آنکه فرایند تاریخ نگاری کلاسیک، که می توانست به یک مردم نگاری توصیفی از آن نوع که برشمردیم برسد، در اینجا شاید نه به طور کامل، اما تا حد زیادی به سود فرایند تاریخ نگاری مستندی از جنس آنال، کنار گذاشته شده است. مساله و هدف مولف آشکارا ورود به شناخت و تحلیل و ایجاد گفتمانی است که در آن بروشنی از قربانیان نوعی بردگی و سلطه جنسی دفاع شده و سازوکارهای آن را در دو سوی ماجرا به تصویر کشیده و تحلیل کرده است. بنابراین در اینجا باید از دامی که ممکن بود درون آن بیافتد، پرهیز کند. این دام آن بود که قدرت و سیاست به زندگی پادشاهان یا راس حکومت تقلیل یابد و روابط جنسی، صرفا به بردگی و سلطه بر گروه های فرودست به سود گروه های فرادست. حال آنکه اندیشه هایی به

ویژه در باب روسپیگری، بدن و دگرگونی‌های آن، هنر و تاثیر متقابل رفتارهای جنسی و سیاسی بر یکدیگر، کار را دارای پتانسیل‌های زیادی می‌کند که البته باید در آثار دیگر خود وی یا دیگران تقویت شوند. به هر روی، در اینجا در همان حال که روایت تاریخی به مثابه پیرنگ اساسی حفظ شده، در هر دو حوزه قدرت و روابط جنسی، تلاش بر بازکردن موضوع و اولویت بخشیدن به آنچه می‌توانیم به آن نام «درآمدی بر تاریخ فرهنگی روابط جنسی» در دوره و زمان مربوط بدهیم، گسترش یافته است. ویژگی دوم کار در نگاه مدرن و نظری پژوهشگر در گفتمان و نوشتار او در موضوع است که ولو نه به صورت مستقیم اما در قالب عمومی گفتمانی او به مسئله همواره حضور دارد. وقتی میشل فوکو مفهوم زیست-سیاست را مطرح می‌کرد کاملاً واقف بود و بر این امر تاکید داشت که این فرایند یعنی بازتولید قدرت سیاسی از طریق طبقه‌بندی، نظم‌بخشی و هنجارمند کردن بیولوژی، انجام می‌گیرد. این روابط جنسی و کل موقعیت زیستی به ویژه با محوریت بدن (مادی و ذهنی)، به نظر فوکو فرآیند عمده و اساسی مدرنیته است که پایه‌های قدرت آن را در قالب به انحصار در آوردن نه فقط خشونت سیاسی، اقتصادی و دولتی و اجتماعی، بلکه همچنین خشونت جنسی و با مطلق کردن و درونی کردن تمام سازوکارهای اجتماعی در قالب‌های نظم و هنجارهای معیار و تنظیم‌یافته انجام می‌گیرد.

حال پرسشی مطرح است که در دوره‌های پیش‌مدرن و پیش‌سرمایه داری، آیا ما فاقد روابطی ساختاری از نوع آنچه فوکو

در فرایند زیست-سیاست مطرح می‌کند، بوده‌ایم؟ پاسخ مردم‌نگاران و انسان‌شناسان از قرن نوزدهم تا امروز، از جمله کلود لوی استروس (در مکتب ساختاری)، روث بندیکت و مارگارت مید (در مکتب فرهنگ و شخصیت)، برونیسلاو مالینوفسکی (در مکتب کارکردی)، موریس گودولیه (در مکتب انسان‌شناسی اقتصادی و مارکسیستی)، پیر کلاستر، جیمز اسکات (در مکتب انسان‌شناسی آناارشیستی) و فرانسواز هریتیه و فیلیپ دسکولا (در تداوم مکتب ساختاری استروسی)... با پاسخ تاریخ‌نگاران فرهنگی از ریشه‌های‌شان در لوئیس فبور و فرنان برودل و پیتربک گرفته تا آلن کوربن، پاسکال اوری و روزه شانتیه به این پرسش نسبتاً به یکدیگر نزدیک بوده است. و جالب آنکه آلن کوربن کتابی بسیار مهم با عنوان «فقر جنسی و روسپیگری در قرن نوزده» (۱۹۸۲) دارد که بسیار به مضمون کتاب حاضر نزدیک است اما در آن جهان روسپیان مرکز اصل حرکت پژوهشی و تحلیلی بوده است. در رویکرد تاریخ فرهنگی جدید پرسشی اساسی مطرح است و آن اینکه به صورت خلاصه و موجز هر چند می‌توان انطباق تراکم سیاسی با تراکم لذت جنسی را به صورت یکی از جهانشمول‌های نظام‌های سیاسی - اجتماعی در تمام جوامع در نظر گرفت و دلیل این امر نیز کاملاً روشن است زیرا غذا و زن دو عامل اساسی ناگزیر و ضروری برای بازتولید موجودیت انسانی و تمایز و سلسله مراتبی شدن انسان‌های برخوردار و فقرزده (ثروت غذایی یا ثروت جنسی) بوده‌اند، اما تمایل از خودپیکانه‌ساز به «انباشت ثروت» و

جستجوی وسواس‌آمیز برای لذت جنسی از طریق «چند همسری» (یا تعدد و تنوع شریکان و رفتارهای جنسی) و پیوند درد و لذت در این میان را باید فراتر از دلایل روانی یا روانکاوانه (فرویدی - لاکانی) در ساختارهای نمادین و ضروری برای تولید و بازتولید اصل جامعه‌بودگی جامعه جست. در حقیقت همه روایت‌های بی‌رحمانه سوءاستفاده‌ها، بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی انسان‌ها از یکدیگر و فشار آن‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم از این راه بر طبیعت که پس از مدرنیته و ظهور سرمایه داری در دولت سیاسی مدرن و عقلانیت بوروکراتیک هرچه بیشتر دموکراتیزه شده، در انسان‌ها درونی شدند و گسترش یافتند، پیش از این نیز در روندی از خودتنظیم‌کنندگی در مقام نخست، هدف ممکن‌شدن جامعه به مثابه سازمان‌یافتگی سلسه‌مراتبی و تقسیم نابرابر امتیازات مادی را دنبال می‌کرده‌اند.

از این رو کتاب حاضر، این ویژگی را داشته است که از درغلتیدن در روایت‌های هرزگی، برای بیرون کشیدن یک روایت تاریخی منطقی، اجتناب کرده و با رویکردی پدیدارشناسانه نشان‌داده که سازوکارهای انباشت ثروت و لذت جنسی چگونه در دورانی از فروپاشی و انحطاط نظام سیاسی و اجتماعی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. خواننده تیزبین می‌تواند این امر را در جای جای کتاب ببیند که چطور درک تن‌بارگی را باید از باقی ماندن صرف در دو حوزه روایت اخلاقی / ضد اخلاقی و روایت تاریخی / اسنادی خارج کرد و تلاش نمود آن را به سطح

درک سازوکارهای تداوم جامعه‌شناختی رساند. موضوع به دلیل حساسیت - و در معنایی حتی تابویی بودن آن - برغم دشواری کار نویسنده، با توجه به اشراف ایشان به حوزه نظری کار خود، به خصوص در زمینه نظریه‌های جدید مدرنیته توانسته است زبانی به دور از وسوسه‌گری‌ها و ماجراپروری و جذابیت بخشی‌های اگزوتیستی داشته و با یک نگاه علمی و زبان شیوا، موضوع را پرورش دهد. هم از این رو کتاب خانم روحی را می‌توان یکی از نخستین آثار در زمینه انسان‌شناسی و تاریخ فرهنگی جنسیت در ایران دانست که البته پیشینه‌های ارزشمندی چون کار خانم افسانه نجم آبادی «زنان سبیلو و مردان بی‌ریش» (۱۳۹۸) و یا کار ویلم فلور «تاریخ روابط جنسی در ایران» (۲۰۱۰) را از یاد نبرده‌ایم اما به گمان ما از جنس متفاوتی هستند که در اینجا وارد بحث آن‌ها نمی‌شویم. مطالعات دیگری نیز در ایران با عنوان «شاهدبازی» و از این قبیل در حوزه ادبی انجام شده که از آن‌ها نیز باید یاد کرد. اما این کتاب را می‌توان همچنین به مثابه یکی از معدود آثاری تلقی کرد که در حوزه تاریخ فرهنگی بدن در زبان فارسی نوشته شده‌اند و گستره موضوعی آن هنوز تقریباً دست ناخورده باقی مانده است. انتشار این کتاب به این دلایل و به دلیل غنی شدن هر چه بیشتر نگاه انسان‌شناسی از درون به فرهنگ تاریخی و تداوم آن در فرهنگ مدرن ایران ارزش قابل توجهی دارد که بدون شک باید از آن قدردانی کرد. و البته روشن است که باید کتاب را تنها درآمدی بر موضوع به شمار آورد که نیاز به ادبیاتی بسیار گسترده در آن

وجود دارد زیرا یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی انسان را از ابتدا تا امروز تشکیل می‌داده و در چشم‌انداز قابل تصور تشکیل خواهد داد.

ناصر فکوهی

استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

مرداد ۱۳۹۸

مقدمه

از لحظه‌ای که عرصه لذت جنسی، کردار و رفتار جسمی در رابطه با آن، مورد توجه و «کنترل» قدرت‌های سیاسی (اعم از دینی و غیر دینی) قرار گرفت و در صدد برآمدند تا در نوع رابطه یا گزینش‌های جنسی، نسخه‌هایی تجویز کنند، عرصه دخالت و سیاستگذاری‌های جنسی ظهور یافت، و بدین ترتیب مسأله «جنسیت»، و مناسبات اجتماعی آن، به منزله راهبرد مدیریتی نظارت بر بدن جنسی افراد بر ساخته شد و به عنوان بخشی مهم از زیر مجموعه «استراتژی‌های سیاسی» به حوزه «قدرت»، انتقال یافت. همین مسأله در خصوص «تولید مثل» یا به اصطلاح زاد و ولد و «کنترل جمعیت» نیز صادق است. از سوی دیگر، رابطه جنسی و به‌طور کلی مسأله جنسیت، با توجه به اسناد و مدارک تاریخی، اکثر موارد جزو مسائل به اصطلاح پُر تنش جوامع بوده است: عرصه‌ای ستیزنده که معمولاً دستخوش سرکوب و کشمکش شرایط اجتماعی خود بود، گاهی این نزاع و سرکوب

علنی است، و گاهی چنان در معرض تطبیق‌پذیری با ضرورت‌های به اصطلاح «مدنی» یا مصالحِ جوامع (متمدن) قرار می‌گیرد که نفسِ سرکوب، به واسطهٔ ساز و کار اجتماعی، نهادینه می‌شود و در نهایت به امری انتخابی و داوطلبانه تبدیل می‌شود. البته، در چنین مواردی، این نظر هم هست که چیزی از عنصر واکنشی ستیزندگیِ امرِ سرکوب (جنسی) کاسته نمی‌شود، بلکه فقط ممکن است تغییر شکل دهد؛ باری، در خصوص این تغییر شکل‌ها و جابه‌جایی‌ها که با سرکوب‌گرایی جنسی مرتبط است، چه در رد و چه در تأیید آن سخن بسیار است، خصوصاً وقتی پای ناکامی‌های ارتباطی (نه لزوماً جنسی)، یا سر درگمی‌های جنسیتی یا افسارگسیختگی‌های در جستجوی لذات جنسیِ عصر مدرن، در میان است، اما چیزی که اهمیت دارد شرایط انضمامیِ موقعیت جنسی در بستر اجتماعی خود است.

به‌طور کلی ساخته و پرداخته شدن «نحوه درک از هرگونه رابطه‌ای»، امری انضمامی و برآمده از شرایط تاریخی و اجتماعی دوره‌های خاصی است. بدین معنی که نمی‌توان یک نحوه درک از رابطه‌ای اجتماعی را به همهٔ دوره‌های تاریخی تعمیم داد. و احتمالاً هیچ استدلالی به اندازهٔ مطالعهٔ موردِ مشخصی از روابط، فی‌المثل پرداختن به رابطهٔ جنسی در دوره‌ای پیشا صنعتی و پدرسالار، انضمامی بودن این موضوع را تأیید نمی‌کند. در بحث پیش‌رو، می‌خواهیم روابط جنسی در عصر صفویه را بررسی کنیم. و ناگفته نماند، انتخاب این دورهٔ مشخص، در ارتباط با تألیف کتابی دربارهٔ «سبک زندگی و عرصهٔ قدرت در دورهٔ

صفویه» است که در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات امیرکبیر چاپ و منتشر شده است؛ اما با وجود این، صرف اجتماعی و تاریخی بودن خود موضوع، کافی است تا مطالعه و بررسی حاضر موجه و آن را به موضوعی مستقل تبدیل کند.

باری، چنانچه می‌دانیم درباره آثار تاریخی، هنری و حتی سبک ادبی عصر صفویه (معروف به اصفهانی یا هندی) سخن بسیار است، اما تا جایی که می‌دانم، به‌طور مشخص درباره «روابط جنسی» این دوره کم، پراکنده و جسته و گریخته سخن گفته شده است؛ و این خود دلیل دیگری است برای بررسی این موضوع. و در همین جا بگویم که از ویژگی‌های بسیار عمده رابطه جنسی در عصر صفوی، این مطلب است که هنوز به حوزه استراتژی قدرت (آن‌گونه که امروزه عمل می‌کند و با آن آشنایی داریم) راه نیافته است؛ به عبارت دیگر، هم از دید قدرت حاکمه (شاهان صفوی و دیوان سالاری‌های آن‌ها) و هم از دید مردم (رعایا) در قلمرو روزمره، خصوصاً در زمان شاه عباس اول که طیف گسترده‌ای از خُرده فرهنگ‌ها وجود داشت، رابطه جنسی آن ایام، صرفاً به منزله منبع «لذت جنسی» درک می‌شده است و احیاناً اگر هم قرار بود از این «عرصه لذت»، بهره‌برداری‌های نیت‌مندانه‌ای، سوای لذت گرفته شود، حداکثر می‌توانست ابزار متأثر کردن افراد بانفوذ باشد. به بیانی، با زمانه‌ای مواجه هستیم که به دلیل اهمیت لذت و کام‌جویی، در زندگی روزمره، برخی افراد (تا حتی فرودستان) آن را به عنوان وسیله‌ای برای بالا کشیدن خود (در سلسله مراتب اجتماعی) به کار می‌گرفتند. و جالب اینکه خود همین مطلب،

تأییدی است بر این امر که «کانون روابط جنسی»، در جامعه پدر سالار آن ایام، فقط محدود به خانواده یا همسر گزینی‌های متعدد و چندین زوجه رسمی و غیر رسمی نبوده است؛ بلکه طیف وسیعی از موقعیت‌ها و وضعیت‌های غیر همسرگزینی (در همه اشکال آن) را رسماً شامل می‌شده است؛ که در مباحث پیش رو به آن‌ها خواهیم پرداخت. این مباحث، با توجه به مناسبات جنسی آن دوره در بستر شرایط اجتماعی و تاریخی خاصش، در هشت بخش بررسی و مطالعه خواهند شد.

اصفهان، دی ماه ۱۳۹۶

کالدهای اخته شده، و ظهور غلام بارگان به منزله جنسیت سوم

شاردن، می‌نویسد: «حسدی که در شرق، مردان نسبت به زنان دارند، موجب شده است که اختراع وحشیانه و خلاف طبیعت خواجه کردن صورت گیرد، اما اگرچه خواجهگان را در ابتدا فقط برای نگهداری زنان در نظر گرفته بودند، [که بعدتر به منظور خدماتی دیگر نیز استفاده شدند] اغلب نمی‌دانند اهل کدام کشور هستند و به این ترتیب جز در فکر نیازهای [(معیشت)] جسم خود، در فکر امر دیگری نیستند. مسلم است که با این وصف، خواجهگان بیشتر از مردان دیگر به کار خود دلبستگی داشته باشند. باید افزود که خواجهگان حتی روابط دوستانه هم ندارند و بر اثر نوع زندگی خود، نه وقت و نه امکان دوست‌یابی دارند. آنچه من درباره خواجه‌سرایان شرح می‌دهم، به خصوص درباره خواجهگان ایرانی صادق است. زیرا مثل آنکه غلامانی هستند که از دنیای دیگری آورده شده‌اند» (شاردن، ۱۳۴۵-۱۳۳۵: ج ۸، ص ۴۰۲،

(۴۰۳). به بیانی، بنا بر گفته شاردن، در شهرهای عهد صفوی که مراکز ثروت و قدرت، به شمار می‌رفتند، با گروه مذکر اخته شده‌ای مواجه هستیم که به‌منظور خاصی پرورده و به کار گمارده می‌شدند. به گفته شاردن، اکثر خواجه‌سرایان از هندوستان یا خلیج بنگال به ایران آورده می‌شدند. و رنگ‌پوست آن‌ها عموماً خاکستری بود (هندی‌ها) یا زیتونی (بنگال‌ها). تعداد خواجه‌های سیاه پوست آفریقایی و حبشی کم، و خواجه‌های سفید گرجی و چرکسی از آن هم کم‌تر بود. تعداد خواجه‌های ذر خدمت به شاه تا سه هزار تن بود و در خانه‌های خان‌های بزرگ معمولاً شش تا هشت خواجه خدمت می‌کردند؛ خان‌های کم اهمیت‌تر سه تا چهار خواجه و ثروتمندان شهری عادی و معمولی هر کدام یک جفت خواجه داشتند. آن‌ها را در سنین بین هفت تا ده سالگی اخته می‌کردند. خواجهگان جوان هشت تا شانزده ساله به واحد پول فرانسه از هزار تا دو هزار فرانک خرید و فروش می‌شدند. و البته این قیمت به تناسب بدن، خوش چهره بودن و نیز هوش و تعلیم و تربیت آن‌ها بستگی داشت (شاردن، همان: ۴۰۱، ۴۰۲). و نکته مهم اینکه ظاهراً همگی در مصدر کارها و وظایفی بودند که لازمه‌اش مثله کردن بدن مردانه آن‌ها بود. اینکه در چه دوره‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران، بدن اخته شده مردان، رواج یافته و فرهنگ و عادتش از کجا به ایران آمده، تحقیق خود را می‌طلبد، اما صرف وجود میل به همجنس در بین مردان، ظاهراً در تاریخ ملل متمدن باستانی، نه فقط در بین یونانی‌ها و رومی‌ها و چینی‌ها، بلکه حتی به گفته هردوت در بین ایرانیان عصر

هخامنشی، حداقل در دربار داریوش وجود داشته است: «... در دوره پادشاهی داریوش نیز پسران در دربار مورد توجه بودند، در این دوره، بابل و آشور موظف بودند یک هزار قنطار نقره و پانصد پسر به ایران بفرستند» (قائمیان، بی‌تا). و اما در خصوص این تمایل در بین ترکان، می‌توان به گزارش‌هایی در خصوص امرا و سلاطین غزنوی و سلجوقی استناد کرد. درباره عشق پرشور محمود غزنوی به ایاز (غلام وی) نیازی به توضیح نیست. قلم‌فرسایی برخی از شاعران در همان دوران، آن را خبر می‌دهد. و همچنین علی اکبر دهخدا از غلامان ترکی خبر می‌دهد که به اشکال مختلف «بازیچه شهوات» امرای عهد سلجوقی بودند. او با ذکر مثال و نام غلامان (جوهر و سنقر که به فرمان خود سلطان سنجر به هلاکت رسیدند)، به‌طور مشخص نفس ضعیف و عاداتی را توضیح می‌دهد که حاکی از روح بیمار و معیوب سنجر بود: عشق جنون‌آمیز او به غلامان؛ که نخست مدتی با آن‌ها به سر می‌برد و به عزت و شأن می‌رساند، و سپس ناجوانمردانه بی‌هیچ بهانه‌ای به زیردستان خود فرمان می‌داد تا غلام را به‌طور فجیع در «یورشی غافلگیرانه بر غلام و فرود آوردن ضربات کارد بر بدن او» به قتل رسانند (دهخدا، ۱۳۳۵: ج ۳۶، ص ۲۷۴)؛ و بالاخره به دوره صفویه می‌رسیم؛ دوره‌ای که تمایلات همجنس‌گرایانه در مردان، همچنان علنی و رسمی است و در بسیاری موارد، از ویژگی‌های معمول جنسی، در کامجویی شاهان به شمار می‌رفته است؛ و همچنین ناگفته نماند که در این دوره همچون دوران سلجوقی، از «غلام»‌ها به همین منظور استفاده می‌شده است؛

اگرچه در اواخر عمر سلسله صفوی، به دلیل انحطاط اخلاقی پادشاهانی که تماماً مقیم حرمسرا شده بودند، دربار به فساد گسترده‌ای آلوده شده بود، اما تا جایی که می‌دانیم فساد و انحطاط اخلاقی شاهان حرمسرای صفوی، فاقد خوی وحشی‌گری سلطان سنجر سلجوقی بوده است.

به هر حال کار عشق و عاشقی یا به اصطلاح «شاهدبازی» با غلامان، در عهد ترکان سلجوقی، (حداقل در بین سلاطین و اشراف و درباری‌ها) به اندازه‌ای رواج یافت که نه تنها «بعضی از فقّها به جواز آن فتوا داده بودند» (دهخدا، همان: ۲۷۴)، بلکه همچون دوره‌های ادبی قرن‌های قبل‌تر، محور مضامین شاعرانه شده و شاعران بسیاری از آن استقبال کردند (راوندی، ۱۳۸۶: ج ۷، ص ۳۷۶-۳۷۷). «به طور کلی در آثار اکثریت قریب به اتفاق شعرای ایران، بعد از اسلام به این قبیل بدآموزی‌ها [تمایل به پسران زیبا روی در مردان] برمی‌خوریم» (راوندی همان: ۳۷۸). بنابراین، به نظر می‌رسد، تمایلاتی از این دست نه تنها در دوران باستان وجود داشته، بلکه با ظهور ادیان یهودی، مسیحیت یا اسلام به فرهنگ و سرزمین‌های مختلف و حتی در دوره‌های تاریخی مختلف از بین نرفت (همان: ۳۷۷). در همین رابطه، مرتضی راوندی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران»، نقل قولی از گوته آورده که به نظر جالب می‌رسد: «عمر عشق‌بازی با پسران، با عمر بشریت برابر است» (همان: ۳۷۸). به هر حال حداقل تا قرن‌ها، این تمایل در فرهنگ‌های اسلامی اعراب، ترک‌ها و ایرانی‌ها، آشکارا در قلمرو عمومی جایی برای خود داشته است.

راوندی با توجه به منابعی که در اختیار داشته می‌نویسد: «در قرون وسطا در ممالک شرق نزدیک امرد بازی، نه تنها بین طبقات ممتاز رواج داشته، بلکه در بین عامه مردم نیز چنین تمایلاتی بوده است. عشق بازی با پسران، امری عادی بوده، رودکی در قصیده معروف خود، آشکارا از زیبایی غلامان ترکی که در دستگاه امرا به ساقی‌گری و جاسوسی مشغول بودند سخن می‌گوید» (همان: ۳۸۰). در واقع، هنگامی که از «عادی» تلقی کردن تمایلات همجنس‌گرایانه مردان، در قلمرو عمومی سخن می‌گوییم، این بدین معنی است که در بین کتاب‌های به اصطلاح اخلاقی و تربیتی آن دوران، بدون تردید مواردی را می‌توان یافت که به‌طور مشخص، این‌گونه امور را بررسی کرده است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به قابوس‌نامه، باب پانزدهم، تحت عنوان «در تمتع گرفتن»، مراجعه کرد: چنانچه در آنجا این‌طور آمده که «پیوسته در مستی و هوشیاری به مجامعت مشغول مباش که آن نطفه که از تو جدا گردد معلوم است که تخم جانی و شخصی بود ...، اما از زنان و غلامان، میل خود به یک جنس‌مدار تا از هر دو گونه بهره‌ور باشی و از دو گونه یکی دشمن تو نباشد» (قابوس‌نامه: بی‌تا). بنابراین، ما با پند و اندرز در قرون چهارم و پنجم هجری قمری مواجه هستیم که به‌طور عینی مشخص‌کننده موقعیت انضمامی اخلاق و تعلیم و تربیت همان دوران است؛ به عبارتی دیگر، یقین این مسأله که «فرهنگ و اخلاق»، نمی‌توانند مقولاتی جدا از شرایط تاریخی و اجتماعی انسان‌ها در هر عصر و فرهنگی باشند. دکتر زرین‌کوب، در بررسی‌هایی که از زندگی اجتماعی

مردم هم در قرن هشتم (عصر حافظ) و هم در عهد صفویه داشته، می‌نویسد: «در این عهد [عصر حافظ] از خرابات شیراز که «بیت‌لطف» خوانده می‌شد، مبلغی به عنوان مالیات به خزانه دولت می‌رسید، زنان خرابات که مثل دختر رَزّ از مستوری توبه می‌کردند، می‌توانستند با اجازه محتسب، کار «دستوری» کنند [با کسب اجازه از دولت کار کنند]؛ از این گذشته، همجنس‌بازی رسم رایجی بود، چنانکه حتی گوشه خانقاه و خلوت مدرسه هم ممکن بود، صحنه آن باشد. تُرکان که پادشاهان و اُمرای عصر از آن‌ها بودند، در این ایام نامشان با این رسم همجنس‌گرایی همه جا همراه بود» (زرین‌کوب، ۱۳۴۹: ۵۸-۵۰). کُب کلام اینکه لازم است گفته شود، شرایط تاریخی و اجتماعی خاص هر یک از این دوره‌ها، اخلاقی را رقم می‌زده که در فرهنگی اعم از تُرک، عرب و ایرانی، صرف‌نظر از رواج روسپیگری زنان، همجنس‌گرایی در بین مردان را به امری عادی تبدیل کند. و از همین روست که نشانه‌های فراوانی، از چنین تمایلاتی را می‌توان در ادبیات کلاسیک ایران پیدا کرد؛ هر چند که در حال حاضر، بر اساس شرایط تاریخی و اجتماعی معاصر ایران (حتی قبل از انقلاب اسلامی)، تلاش وسیعی شد تا هنگام تفسیر این گونه آثار، از بسیاری از آن نشانه‌ها، (همچون «شاهد» و «ترکِ خوب‌روی» و...)، روسپی‌زدایی و امرزدایی شود؛ به عبارتی دیگر، از طریق برساختن تفاسیر عرفانی، دست به کار محور نشانه‌های اجتماعی و تاریخی روسپی‌ها و همچنین پاک‌سازی تمایلات همجنس‌گرایانه در آن آثار شدند. به هر حال، ناگفته نماند که همین امر نشان

می‌دهد که تأویل و تفسیر در هر زمانه‌ای، چیزی جدا از شرایط اجتماعی و تاریخی آن زمانه نیست: بُرشی دیگر از هستی انضمامی وضعیت بشری...

بازگردیم به بررسی تمایلات همجنس‌گرایانه در ایران صفوی؛ در یکی دو مورد با گونه‌هایی از «مردان» مواجه می‌شویم که رسمیت آن‌ها در قلمرو عمومی، در گروه «خصی» بودن آن‌ها است؛ فقط از این راه می‌شد آن‌ها را به عنوان خدمت‌گزار سرای بزرگان و توانگران شهری یا حرمسرای شاهی به کار گرفت و همچنین متوجه پسران جوانی می‌شویم که صرفاً برای عیش و نوش «مردان»، از کودکی و نوجوانی به قهوه‌خانه‌ها سپرده می‌شدند تا تعلیمات لازم دلبری را فراگیرند؛ و به همین دلیل در سفرنامه‌ها، از قهوه‌خانه‌ها به منزله نوعی آکادمی یاد شده است. مثلاً شاردن از وجود پسران جوانی خبر می‌دهد که در بین مردان خواهانی داشتند و در تمام قهوه‌خانه‌های شهر اصفهان به سر می‌بردند (شاردن، همان: ج ۷، ص ۲۵۶ - ۲۵۸). به گفته او، آن‌ها زلف‌های آراسته و تابدار و جامه‌هایی همچون زنان داشتند و در برابر مردانی، جلوه‌گری می‌کردند که به قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند. و در سفرنامه فیگوئروا (که وی قبل از شاردن به ایران آمده و سفرنامه او قبل از سفرنامه شاردن، منتشر شده است)، گزارش جالب توجهی آمده و از روزی حکایت می‌کند که سفیر اسپانیا همراه با برخی از سفیران دولت‌های دیگر (لاهور، عثمانی، مسکو، بلخ و...)، به دعوت و همراهی خود شاه عباس اول، به قهوه‌خانه‌ای رفته بودند که این نوع پسران جوان در آن بازارگرمی می‌کردند. بنا بر این گزارش، قهوه‌خانه‌های آن ایام، نوعی «آکادمی» یا فرهنگ‌سرایی برای آموزش

قوای شهوانی تمایلات همجنس‌گرایانه به حساب می‌آمدند: «قهوه‌خانه پسرانی از ملیت‌های مختلف را تعلیم می‌دهد که برخی چرکس، گرجی و بعضی ارمنی مسیحی تبار و تازه مسلمان هستند. در حقیقت اینجا آموزشگاه یا فرهنگ‌سرای عمومی است که این پسران در آن، همه نوع رقص‌های شهوت‌انگیز و شرم‌آور و حتی رذیلت‌های نفرت‌آور دیگری را [فرامی‌گیرند].

شاه در طی خوردن شام (...) میل کرد که عده‌ای از پسران رقاص، هنرنمایی کنند. دو نفر از آن‌ها که از دیگران بهتر می‌رقصیدند، به دست افشانی برخاستند و هر یک کوشش داشت که برتری خویش را بر دیگری نشان دهد. هر یک از رقاصان در قهوه‌خانه، هوادارانی داشتند. و هنگامی که به تنهایی در وسط تالار می‌رقصیدند به هواداری آن‌ها تظاهر و شرط‌بندی می‌کردند. این رقاصان لباس‌های فاخر بر تن داشتند و به خوبی آراسته و بسیار خنده‌رو و خوش مشرب بودند. یکی از آن‌ها، چرکسی تازه مسلمان بود و دیگری ایرانی و متولد اصفهان. همه حرکاتشان شهوانی و شیوه رفتارشان از زنان نیز زنانه‌تر بود» (سفرنامه فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۴۱-۳۴۲)؛ و شاردن از رقابت قهوه‌خانه‌ها و قهوه‌چی‌ها در داشتن «پسران خوشگل‌تر» می‌نویسد (شاردن، همان: ۲۵۶). لازم به گفتن است که سفرنامه فیگوئروا، گرایش همجنس‌گرایی در بین مردان، را بی‌ارتباط با فرهنگ ترک، عرب و تاتار نمی‌بیند. فرهنگ‌هایی که هر کدام به نوعی بر ایران حکمرانی داشته‌اند. ضمن آنکه معتقد است حضور گسترده

فرهنگ‌های مختلف در عصر صفویه در شهر اصفهان، آن را تشدید کرده بود:

«این عمل در اصفهان از همه ایران رایج‌تر و ریشه‌دارتر است و علت آن تجمع و ازدحام ملیت‌های مختلف و وجود تعداد زیادی برده بسیار زیبا و دلربای گرجی و چرکس و روس سفید، از هر دو جنس در این شهر است که عده آن‌ها به سبب وجود پسران جوان و دختران اقوام اجنبی که شاه عباس از چند سال به این طرف همواره به این شهر کوچانیده است، همواره رو به افزایش است. گذشته از این، اگرچه کافران خود نیز این گونه اعمال را شنیع و خشونت بار به حساب می‌آورند، در ایسن شهر کسانی برای استفاده مادی گروهی پسر جوان را خریداری می‌کنند، موی‌شان را همچون زنان بلند نگاه می‌دارند، بدان‌ها لباس زنانه می‌پوشانند، رقصیدن یادشان می‌دهند، و همچون روسپیان شهرهای اروپا آن‌ها را در روسپی‌خانه‌ها در معرض استفاده می‌گذارند» (فیگوئروا، همان: ۲۳۲).

بنابراین، چنانچه پیداست؛ در آن ایام، به دلیل کارکردهای اقتصادی قابل ملاحظه، عرصه تن‌کامگی و قهوه‌خانه‌ها، علاوه بر رسمیت، تنوع و وجوه رقابتی بسیار چشم‌گیری داشته که دلیل آن را می‌توان در مردم نهاد بودن یا بهتر است بگوییم مشارکت فعال جامعه مردسالار در آن دید. ظاهراً هیچ انحصاری برای مشاغل «قهوه‌خانه‌دار» بودن یا «مربی» رقااص‌های قهوه‌خانه‌ای وجود نداشته است. بدین ترتیب می‌توان گفت که عرصه تن‌کامگی و همچنین قهوه‌خانه‌ها و دیگر مکان‌های رسمی در شهرها که پاسخ‌گوی

گرایش‌های همجنس‌گرایانه مردان به شمار می‌آمدند، بخشی فعال در قلمرو روزمره بوده که به نوبه خود، نقش و جایگاهی مؤثر در انسجام اجتماعی خُرده فرهنگ‌ها داشته است. باری، چنانچه گفته شد حتی قبل از صفویه، شاعران نیز گواه وجود «امردان» بوده‌اند. مثلاً مسعود سعد سلمان، شاعر و ادیب دوره غزنویان، در سروده‌های خود از طریق وصف امردان مورد ستایش خود، امکاناتی را به وجود می‌آورد تا به نوعی به شناسایی روابط جنسی در آن دوران نزدیک شویم و در معرض وضعیت اجتماعی آن دوره در خصوص چنین گرایش‌هایی قرار بگیریم. بدین معنی که فی‌المثل وقتی از دلبر خباز، دلبر کُشتی‌گیر، یار دروگر، دلبر طبال، یار بازرگان، یار کبوترباز، یار زرگر، دلبر چوگان باز، یار فلسفی، یار باغبان، دلبر قصاب، یار زاهد، دلبر عطار، دلبر منجم، دلبر تاجر، دلبر چاهکن، یار سقا، دلبر آهنگر، دلبر چنگی، دلبر قاضی، دلبر صیاد، دلبر فیروزه فروش، دلبر کاتب و غیره سخن می‌گویند (راوندی، ۱۳۶۸: ج ۷، ص ۳۷۸)، در حقیقت به نوعی در حال به تصویر کشیدن موقعیت همجنس‌گرایان در قلمرو روزمره و به بیانی جایگاه آن‌ها در ساختار اجتماعی دوره غزنویان است؛ بدین معنی که با ردیف کردن این نام‌ها، به طور ضمنی از احوال و موقعیت اجتماعی آن‌ها خبر می‌دهد. ردیف کردن نام‌هایی که به وسیله آن می‌توان به این واقعیت تاریخی و اجتماعی رسید که هیچ دلبری، بدون کسب و کاری مانند همه «مردان»، چه در زمان‌های قبل - یا حتی تا چند سده بعد از خود نیست؛ می‌توان مشاهده کرد که این «یاران» و «دلبران» یا مطابق واژگان ادبیات قرن هشتم «شاهدان»، بر خلاف پسران قهوه‌خانه‌ای عصر صفویه، کار